

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه اخلاص

استاد ضرابی مرداد ۱۳۹۹

جلسه پنجم

آیه شریفه: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»

عنوان: نسبت خدا به غیر خدا، از جنس «ولادت» و «تولید» نیست

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ - يهود گفتند: عزیر پسر خدا است! و نصاری گفتند: مسیح پسر خدا است! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد! چگونه از حق منحرف می شوند؟!» (سوره توبه / ۳۰)

مشرکان عرب نیز، معتقد بودند: ملائکه دختران خدا هستند! «وَاِذَا رَأَوْا سَحَابًا بِنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ - آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند» (سوره انعام / ۱۰۰)

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
خدای متعال در این آیه به نفی عقاید «نصاری»، «یهود» و «مشرکان عرب»
که برای خداوند فرزندی، یا پدري قائل بودند پرداخته می فرماید: «نَزَادَ وَ زَادَهُ
نشده - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».
اما تفسیر این آیه مبارکه را باید از زبان اولیاء دین شنید.

عنوان: ملاک درستی دریافتهای تطبیق آن با سخن معصوم (ع) است.

أمیر المؤمنین (علیه السلام): «لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونِ مَمْرُوثًا هَالِكًا. - خداوند سبحان زائیده نشده (از پدري بوجود نیامده) است تا در بزرگواری با او شریک باشد و نزائیده است (فرزندی نیاورده) تا از بین رفته میراثی باقی گذارد» (نهج البلاغه خطبه ۱۸۲)

و نیز فرموده اند: «لَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْرُوثًا هَالِكًا وَ لَمْ يُولَدْ فَيَكُونْ إِلَهًا مُشَارَكًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ كُفُوًا أَحَدٌ» - کسی را نژاد تا ارث برده شود و کسی او را نژاد تا مورد شراکت واقع شود و برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است!» (تفسیر اهل بیت ج ۱۸ ص ۴۸۶)

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ اهل «بصره» در تفسیر «صمد» مرقوم فرمود، جمله «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» چنین تفسیر شده:

«لَمْ يَلِدْ» یعنی چیزی از او خارج نشد، نه اشیاء مادی مانند فرزندان، و سایر اشیائی که از مخلوق خارج می شود (مانند شیر از پستان مادر) و نه چیز لطیف، مانند نفس، و نه عوارض گوناگون، مانند خواب و خیال و اندوه و حزن و خوشحالی و خنده و گریه و خوف و رجاء و شوق و ملالت و گرسنگی و سیری، خداوند برتر از این است که چیزی از او خارج شود.

«لَمْ يُولَدْ» یعنی: برتر از آن است که او متولد از شیء مادی و لطیف گردد... مانند خارج شدن موجود زنده ای از موجود دیگر، و گیاه از زمین، و آب از چشمه، و میوه از درختان، و خارج شدن اشیاء لطیف از منابعش، مانند دیدن از چشم، و شنیدن از گوش، و استشمام از بینی، و چشیدن از دهان، و سخن از زبان، و معرفت و تشخیص از دل، و جرقه آتش از سنگ. (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۲۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَمْ يَلِدْ لِأَنَّ الْوَلَدَ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشْبِهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ كُفُوًا أَحَدٌ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ مَنْ سِوَاهُ عُلُوًّا كَبِيرًا» - نژاد زیرا که فرزند به پدرش می ماند و کسی او را نژاد که شباهت داشته باشد به کسی که پیش از او بوده و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا از خلقتش و نخواهد بود و برتر است از صفت کسی که غیر از او است برتری بزرگ. (تفسیر اهل بیت ج ۱۸ ص ۴۸۸)

خلاصه اینکه معیار در تدبیر در قرآن منطبق بودن دریافت‌ها با احادیث نبوی و علوی است و الا برداشت‌هایی که مورد تأیید معصوم نباشد را باید دور ریخت.

از پرتو هدایت آل محمد است	گر راه را از چاه باز شناسند رهروان
شرط عمل ولایت آل محمد است	کسب رضای حق به عمل می شود ولی

عنوان: مفهوم تجلی و مراتب آن

در عرفان اسلامی برای بیان چگونگی آفرینش و پیدایش، از تعبیر «جلوه و تجلی» استفاده می‌کنند، در مقابل فلسفه اسلامی که از تعبیر علیت و معلولیت استفاده می‌شود.

در مفهوم تجلی، اصل و حقیقت شیء محفوظ است و بدون آنکه چیزی از آن کم یا جدا شود موجب پیدایش اشیای دیگری می‌شود. مثال ساده آن بنایی است که برای بنا کردن ساختمانی، دانش و ذوق و سلیقه خود را بکار گرفته و بنای مجلی ساخته است. با اینکه از علم و دانش او چیزی کم یا جدا نشده ولیکن آثار علم و دانش او در این بنا دیده می‌شود، محاسباتی که بکار برده و ذوق و سلیقه‌ای که به خرج داده. یا دانشمند ریاضی دانی که از دانش خود به دیگران تعلیم می‌دهد ولی چیزی از دانش او کم یا جدا نمی‌شود. آفرینش جهان هستی در مفهوم تجلی ملازم کم یا جدا شدن چیزی از خداوند نیست.

اعیان همه شیشه های گوناگون بود	کافتاد بر آن پرتو خورشید وجود
هر شیشه که بود سرخ یا زرد و کبود	خورشید در آن هم بهمان رنگ نمود
معشوق یکی است لیک بنهاد به پیش	از بهر نظاره صد هزار آینه پیش
در هر يك از آن آینه ها بنموده	بر قدر صقالت و صفا صورت خویش

تعبیر تجلی در موارد متعددی در قرآن کریم و احادیث بکار رفته است مانند:
 آیه شریفه: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا... چون خدای موسی (علیه السلام) بر کوه تجلی کرد، کوه را در هم شکست و موسی مدهوش بیفتاد» (اعراف/ ۱۴۳)

و در حدیث می‌خوانید: «إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَشَيْءٍ خَشَعَ لَهُ» چون خدا بر چیزی تجلی کند آن چیز خشوع می‌ورزد. (عزالدین کاشانی محمود، مصباح الهدایه ج ۱ صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱)
 و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که خداوند در کلام خویش بر انسان‌ها تجلی کرده است، اما مردم نمی‌بینند. (ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، ج ۴، ص ۱۱۶)

از تجلی اسما و صفات الهی در مراتب مختلف عوالمی از وجود و موجودات مختلف پدید آمده اند بدون آنکه چیزی از او کم شود یا چیزی از او جدا شود، به تعبیر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: «الهی علمت باختلاف الآثار و تنقلات الأطوار أن مرادک منی أن تتعرف الیّ فی کلّ شیء حتی لا أجهلک فی شیء. خدای ازاینکه موجودات گوناگون با اطوار و اشکال مختلف آفریده ای دانستم که مراد تو این است که خودت را در هر چیزی به من نشان دهی تا چیزی و جایی نباشد مگر اینکه من تو را در آن ببینم.

گاه خورشیدی و گاه دریا شوی	گاه کوه قاف و گاه عنقا شوی
تو نه آن باشی نه این در ذات خویش	ای برون از و همها و از پیش پیش

عنوان: عارفان بیش از این آیه چیزی نگفته‌اند

امام خمینی (قدس سره) می‌گوید: «عارف به معارف حقّه ارباب معرفت و یقین و سالک طریق اصحاب قلوب و سالکین می‌داند که منتهای سلوک سالکان و غایت آمال عارفان، فهم همین یک آیه شریفه محکمه است [هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن و هو بکلّ شیء علیم] و به جان دوست قسم که تعبیری برای حقیقت توحید ذاتی و اسمائی بهتر از این تعبیر نیست، و سزاوار آن است که جمیع اصحاب معارف برای این عرفان تام محمدی صلی الله علیه و آله و کشف جامع احمدی و آیه محکمه الهی سجدہ کنند و در خاک افتند، و به حقیقت عرفان و عشق قسم که عارف مجذوب و عاشق جمال محبوب از شنیدن این آیه شریفه اهتزاز می‌کند و انبساطی الهی برای او دست دهد که لباس بیان به قامت آن کوتاه و هیچ موجودی تحمل آن ندارد. فسبحان الله ما اعظم شأنه و اجلّ سلطانه و اکرم قدره و امنع عزّه و اعزّ جنابه!

آنها که به کلمات عرفای شامخ و علمای بالله و اولیای رحمان خرده گیری می‌کنند، خوب است ببینند کدام عارف ربّانی یا سالک مجذوبی بیشتر از آنچه این آیه شریفه تامه و نامه قدس الهی متضمن است بیانی کرده یا تازه ای به بازار معارف آورده؟ اینک این کریمه الهیه و آن کتب مشحونه از عرفان عرفا. (شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۳۸۹ - ۳۹۰ "و درباره سوره توحید ۶۵۹")

عنوان: بخاطر این تکفیر و توهین، جواب خدا را چه خواهیم داد؟

«اگر خدای تبارک و تعالی از ما سؤال کند که شما که مثلاً «معنی وحدت وجود» را به حسب مسلک حکما نمی‌دانستید و از عالم آن علم و صاحب آن فنّ اخذ نکردید و تعلّم آن علم و مقدّمات آنرا نکردید، برای چه کورکورانه آنها را تکفیر و توهین کردید، ما در محضر مقدّس حق چه جوابی داریم بدهیم؟ جز آنکه سر خجلت به زیر افکنیم! و البته این عذر پذیرفته نیست که من پیش خود چنین گمان کردم...» (شرح چهل حدیث ص ۳۸۹)

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست	بر عارفان جز خدا هیچ نیست
توان گفتن این با حقایق شناس	ولی خرده گیرند اهل قیاس

که پس آسمان و زمین چیستند؟ بنی آدم و دام و دد کیستند؟

پسندیده پرسیدی ای هوشمند بگویم گر آید جوابت پسند

نه هامون و دریا و کوه و فلک پری و آدمی زاد و دیو و ملک

همه هرچه هستند از آن کمترند که با هستیش نام هستی برند